

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال دوازدهم ♦ شماره ۴۸ ♦ زمستان ۱۴۰۱
صفحات: ۷۳-۵۳ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۸ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۰۲



نقد و بررسی دیدگاه وهابیت

در حرمت بنا روی قبور

مرتضی ابراهیم‌پور*

چکیده

وهابیان از اولین روزهایی که سربرآوردند، تاکنون این پندار را ترویج کرده‌اند که ساخت بنا روی قبور، حرام، بدعت، نماد و ذریعه شرک است. محمد بن عبدالوهاب و پیروان او بر پایه همین پندار، بناهای ساخته‌شده بر قبور ائمه علیهم‌السلام، صحابه، تابعان و بسیاری از بزرگان اهل سنت را در نقاط مختلف جهان تخریب کرده‌اند. اجماع، روایت ابوالهیاج و روایت جابر مهم‌ترین دلایل وهابیان در این مسئله است که در این مقاله مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: بنا روی قبور، وهابیت، روایت ابن ابی‌الهیاج، روایت جابر.

* دانشجوی دکتری مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

قرن‌ها بر مسلمانان گذشت و بناهای تاریخی و معمولی فراوانی بر قبور بزرگان اسلام بنا کردند و به زیارت این قبور می‌رفتند و تبرک می‌جستند و هیچ‌کس ایرادی نمی‌گرفت. درواقع یک اجماع و سیره عملی بر این کار بود و مخالفتی دیده نمی‌شد. وهابیان گنبدها و بارگاه‌های ساخته‌شده روی قبور انبیا و ائمه علیهم‌السلام را مساجد ساخته‌شده بر روی قبور معرفی می‌کنند و با استناد به برخی روایات و با ادعای بدعت‌بودن و سابقه‌نداشتن ساختن بنا و گنبد روی قبور، فتوای تخریب این مکان‌ها را صادر کرده‌اند.

محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ق) و پیروان وی نیز بنای بر قبور را بدعت و حرام پنداشتند. درحالی‌که در صحیح بخاری^۱ و دیگر کتب اهل سنت^۲ آمده است که برخی از صحابه و تابعین دارای بنای قبور بودند و تاریخ‌نویسانی همچون: مسعودی (قرن چهارم) در مروج الذهب^۳ و جهان‌گردانی، مانند ابن جبیر و ابن بطوطه (قرون هفتم و هشتم) همگی از وجود این بناهای باشکوه و پر عظمت در سفرنامه‌های خود خبر داده‌اند. در این مقاله بر آنیم تا به نقد دیدگاه‌های وهابیت پردازیم و زوایای مختلف این مسئله را بررسی کنیم.

معناشناسی

بنای بر قبور به دلیل طرح مباحث فراوان فقهی، کلامی و تاریخی درباره آن، به یک اصطلاح تبدیل شده است. این اصطلاح شامل هر نوع ساخت‌وساز بر روی قبور، از جمله قُبّه (گنبد)، بقعه (بارگاه)، ضریح، مسجد و حتی به نظر برخی، قراردادن سنگ در اطراف قبر می‌شود.^۴

تقریر دیدگاه وهابیت در حرمت بنای بر قبور

هیئت عالی افتای وهابی در عربستان سعودی به پیروی از محمد بن عبدالوهاب، در

۱. «وَلَمَّا مَاتَ الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ» صَرَبَتْ أُمُرَاتُهُ الْقُبَّةَ عَلَى قَبْرِهِ سَنَةً. (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۸)

۲. «وَقَدْ رَأَيْتُ مِنَ الْوَلَاةِ مَنْ يَهْدِمُ بِمَكَّةَ مَا يُبْنَى فِيهَا فَلَمْ أَرِ الْفُقَهَاءَ يَعْيبُونَ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَتْ الْقُبُورُ فِي الْأَرْضِ يَمْلِكُهَا الْمَوْتَى فِي حَيَاتِهِمْ أَوْ وَرَثَتِهِمْ بَعْدَهُمْ لَمْ يَهْدَمْ شَيْءٌ أَنْ يُبْنَى مِنْهَا». (شافعی، محمد بن ادریس، الأم، ج ۱، ص ۳۱۶)

۳. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۲۸۸.

۴. دمیاطی، محمد شطا، حاشیة إغانة الطالبین، ج ۲، ص ۱۳۷.

پاسخ به استفتائات مختلف، با استناد به روایات «الا ابعثك على ما بعثني عليه رسول الله ﷺ الا تدع تمثالا الا طمسته و لا قبرا مشرفا الا سويته» و «نهى النبي ﷺ أن يخصص القبر و أن يقعد عليه و أن يبنى عليه» ساختن گنبد و بارگاه روی قبور را از وسایل شرک و حرام دانسته و فتوای تخریب گنبدها و بارگاه‌ها را صادر کرده است.^۱

در فتوای قاضی القضاة وهابیان، عبدالله بن سلیمان بن بلهید که توسط روزنامه «ام‌القری» در جمادی الثانی ۱۳۴۵ قمری به چاپ رسیده، علت تحریم ساختن گنبد و بنا بر روی قبور چنین گفته شده است:

ساختن گنبد و بنا بر روی قبور در قرون اولیه اسلام سابقه نداشته است؛ بلکه از بدعت‌های مسلمانان در قرون بعدی می‌باشد و بعد از قرن پنجم به‌وجود آمده است.^۲

علمای مدینه منوره نیز در نامه‌ای که منسوب به آنان است، با ادعای صحت روایاتی که از ساختن گنبد و بارگاه روی قبور منع می‌کنند، حرمت ساختن گنبد و بنا بر روی قبور را به تمام علما نسبت داده و معتقدند بسیاری از علما با استناد به حدیث ابوالهیاج فتوای تخریب گنبدها و بناهای موجود بر روی قبور را صادر کرده‌اند.^۳

بن‌عثیمین یکی دیگر از وهابیان در پاسخ به سؤالی در این باره، ساختن بنا و ساختمان روی قبور را به دلیل تعظیم اهل قبور و منجرشدن به پرستش و عبادت قبور، حرام دانسته و می‌نویسد:

۱. فتاوی‌اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه و الافتاء، ج ۹، ص ۸۳: القاب على القبور، السؤال الرابع من الفتوى، رقم ۸۲۶۳ و «بناء القباب على القبور منكر يجب الا يكون و ما وجد منه يجب هدمه، لان النبي ﷺ نهى عن البناء على القبور و امر بتسوية ما رفع منها». (همان، ص ۹۶، بدع حول الاموات، الفتوى رقم ۹۷۷۴): «فان البناء على القبور و اقامة القباب عليها من كبائر الذنوب و ذرائع الشرک، فقد ثبت عن ابي الهياج انه قال: قال لى على: الا ابعثك على ما بعثني عليه النبي ﷺ الا تدع صوره الا طمستها و لا قبرا مشرفا الا سويته». (همان، ج ۳، ص ۹۷، السؤال الثاني من الفتوى رقم ۵۸۰۲)

۲. «لم نسمع في خير القرون ان هذه البدعة حدثت فيها، بل بعد القرون الخمسه». (حسينی عاملی، سيد محسن امين، كشف الارتباب في اتباع محمد بن عبد الوهاب، الفضل التاسع، في بناء القبور و البناء عليها و تجصيصها و عقد القباب فوقها و عمل الصندوق و الخلفه لها، ص ۳۵۸-۳۵۷)

۳. «اما البناء على القبور فهو ممنوع اجماعا، لصحه الاحاديث الواردة في منعه و لهذا افتي كثير من العلماء بوجوب هدمه مستندين على ذلك بحديث على انه قال لابي الهياج، الا ابعثك على ما بعثني عليه رسول الله ﷺ ان لا تدع تمثالا الا طمسته و لا قبرا مشرفا الا سويته». (حسينی عاملی، سيد محسن امين، كشف الارتباب في اتباع محمد بن عبد الوهاب، ص ۳۵۹)

البناء على القبور محرم و قد نهى عنه النبي ﷺ لما فيه من تعظيم اهل القبور و كونه وسيلة و ذریعه الى ان تعبد هذه القبور و تتخذ آلهم مع الله، كما هو الشأن في كثير من الابنيه التي بنيت على القبور، فاصبح الناس يشركون باصحاب هذه القبور و يدعونها مع الله تعالى و دعاء اصحاب القبور و الاستغاثة بهم لكشف الكربات شرك اكبر و رده عن الاسلام.^۱

شوکانی نیز برای اثبات بدعت و حرمت ساختن گنبد و بارگاه روی قبور، مسئله اجماع و اتفاق امت را مطرح کرده و در این باره می‌گوید:

إعلم أن قد اتفق الناس سابقهم و لاحقهم و أولهم و آخرهم من لدن الصحابة الى هذا الوقت أن رفع القبور و البناء عليها، بدعة من البدع التي ثبت النهي عنها؛^۲ تمام امت اسلامی، اعم از گذشتگان و معاصران از زمان صحابه تا عصر حاضر، همه اتفاق نظر دارند که بلندکردن و ساخت و بنا روی قبور، از بدعت‌هایی است که نهی از آن ثابت شده است.

با توجه به مطالب گفته شده، ادله و مستندات و هابیان برای تحریم ساختن بنا و گنبد روی قبور را در ادعای اجماع و نهی برخی روایات، همچون روایت ابی الهیاج می‌توان خلاصه کرد. اکنون وقت آن رسیده که دلایل مورد ادعای وهابیان مورد بررسی قرار گیرد.

الف) بررسی ادعای وهابیان در اجماعی بودن حرمت بنا بر قبور

ادعای اجماع بر حرمت ساختن گنبد و بنا روی قبور ازسوی وهابیان، صحیح نبوده و به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست؛ زیرا سیره عملی تمام مسلمانان از همه مذاهب اسلامی و در طول تاریخ اسلام نشان می‌دهد که بر روی قبور صحابه، تابعین، علما و صالحان، گنبد و بنا وجود داشته و این حقیقت، بیانگر اجماع عملی مسلمانان بر جواز ساختن گنبد و بنا روی قبور می‌باشد. همچنین درباره ادعای اجماع، ابتدا باید روشن شود که اجماع از نظر علمای شیعه، با اجماع از دیدگاه اهل سنت تفاوت دارد. حجیت اجماع نزد سنت با مبنایی که نزد شیعه است، متفاوت می‌باشد. آنها اجماع را مشرّع و در عرض کتاب و سنت می‌دانند.^۳ ما

۱. بن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲۴، ص ۶.

۲. شوکانی، محمد بن علی، شرح الصدور، ص ۸.

۳. سبحانی، جعفر، المبسوط فی أصول الفقه، ج ۳، ص ۱۶۹.

اجماع را در صورتی حجت می‌دانیم که کاشف از قول معصوم باشد؛^۱ وگرنه اگر تمام علما مطلبی را بگویند و از این اتفاق نظر قول معصوم علیه السلام کشف نشود، حجت نخواهد بود. به بیان دیگر: حجیت اجماع، بالذات نیست؛ بلکه منوط به کاشفیت از قول معصوم علیه السلام است؛ اما از دیدگاه اهل سنت، اجماع حجت دارد و دلیلشان هم جمله‌ای است که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهند که فرمودند: «لا تجتمع أمتي على الخطأ»؛^۲ امت من بر خطا اجتماع نمی‌کنند.^۳

این ادعا از دو حال خارج نیست:

۱. منظور این است که فقها و علمای مسلمین چنین اجماعی داشته‌اند؛
۲. منظور، اجماع کل مسلمین است؛ یعنی سیره عملی مسلمین بر این مطلب بوده است که بنای بر قبور را حرام می‌دانسته‌اند. هر یک از این دو اجماع، مدّ نظر آنها باشد، دارای اشکال است.

اگر منظور این باشد که همه علما در کتب فقهی یا روایی، چنین فتوایی داده‌اند، چنین چیزی فقط یک ادعاست؛ زیرا برخی از علمای اهل تستن برخلاف آن نظر داده‌اند و وقتی عده‌ای از علمای اهل تسنن فتوا به جواز داده‌اند، نمی‌توان ادعا کرد که اجماع بر حرمت وجود دارد. کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة، مسائل فقهی مورد اتفاق و مورد اختلاف بین مذاهب اربعة (شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی) را جمع‌آوری کرده که مورد قبول و

۱. «تعریف اجماع و اخصر این است که بگوئیم اجماع اتفاق علما کاشف از قول معصوم علیه السلام است». (حائری اصفهانی، محمدحسین، فصول، ج ۱، ص ۶۳)؛ «اجماع فقها در صورتی حجیت دارد که متضمن قول معصوم علیه السلام باشد. اجماعی که متضمن قول معصوم؟ ع؟ نباشد، اجماع نیست». (شیخ مفید، محمد بن محمد، التذکرة بأصول الفقه، ص ۴۵؛ شیخ طوسی، عده، ص ۱۲۲)؛ «اجماع حجّت است؛ برای این که متضمن قول معصوم علیه السلام است؛ چون معصوم علیه السلام حافظ شرع است. اگر یک حکم بالاتفاق خلاف شرع باشد، حافظ شرع اعلام می‌کند». (شیخ مفید، محمد بن محمد، التذکرة بأصول الفقه، ص ۴۵؛ شیخ طوسی، عده، ص ۱۲۲)؛ «اجماع فقها بماهو اجماع اعتبار ندارد و بماهو کاشف از قول معصوم علیه السلام اعتبار دارد. اگر این اجماع محقق شود و مخالفی وجود نداشته باشد، قطعاً حجّت دارد؛ چون قطعاً کاشف از رضایت امام علیه السلام است». (محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، ص ۷۹-۸۱)؛ «اجماع، تعریفش همان اتفاق است؛ ولی اعتبارش، بستگی دارد به وجود قول معصوم علیه السلام که اگر قول معصوم علیه السلام در ضمن آن نباشد، اجماع نیست و صحت سلب دارد». (علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تهذیب الاصول، ص ۱۵۵)

۲. ابن ابی الحدید المعتزلی، ابو حامد عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۴.

۳. سبحانی، جعفر، المبسوط فی اصول الفقه، ج ۳، ص ۱۷۹.

استفاده همه علمای اهل سنت است. درباره بنای بر قبور در این کتاب چنین آمده است: ویکره أن یبنی علی القبر بیت أو قبة أو مدرسة أو مسجد أو حیطان تحدق به؛^۱ مکروه است که بر قبر، اتاق، قبه، مدرسه، مسجد یا دیواری که آن را احاطه کند، ساخته شود.

همان طور که می بینید، سخنی از تحریم در بین نیست و درباره اصل بنای بر قبور هیچ نظر دیگری که حاکی از اختلاف باشد، گفته نشده و تنها کراهت بنای بر قبور مورد تعرض قرار گرفته است.

در شرح نووی بر صحیح مسلم، شارح در ذیل حدیث ابی الیهاج می گوید: أما البناء علیه فإن کان فی ملک البانی فمکروه وإن کان فی مقبرة مسيلة فحرام، نص علیه الشافعی والأصحاب؛^۲ اگر کسی در ملک خود بنایی بر قبر بسازد، این کار مکروه است و اگر در گورستان وقفی باشد، حرام است و شافعی و اصحاب بر این مطلب تصریح کرده اند.

شافعی می نویسد:

به تأکید فرمانداران در مکه را دیده ام که بناها و قبه های موجود بر قبرها - در مقبره های عمومی - را تخریب می نمودند و کسی از فقها بر آنها عیب و ایرادی نمی گرفت. اما اگر این قبور و بناهای موجود بر آنها در زمینی باشد که ملک شخصی اموات در هنگام حیاتشان بوده است یا ملک وارثان آنها بعد از وفاتشان باشد، در چنین حالتی هیچ یک از این بناها و قبه هایی که بر قبرها بنا شده تخریب نمی شود و فقط بناهایی تخریب می شود - اگر قرار باشد تخریب شود - که در زمین های عمومی و وقفی باشد و ملک شخصی کسی نباشد و تخریب چنین بناهایی - در این زمین های عمومی - از این جهت است که با ساخت بناها و ساختمان - اضافه بر زمین مورد نیاز قبر - زمین لازم برای قبرها بر دیگران تنگ نشود و راه برای سایر مردم تنگ گردانیده نشود.^۳

روشن است حرمتی که در این عبارت بدان اشاره شده، مربوط به اصل بنای بر قبور

۱. الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۳۶.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۷، ص ۲۷.

۳. «وَقَدْ رَأَيْتَ مِنَ الْوَلَاةِ مَنْ يَهْدِمُ بِمَكَّةَ مَا يُبْنَى فِيهَا فَلَمْ أَرِ الْفُقَهَاءَ يَعْيُبُونَ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَتْ الْقُبُورُ فِي الْأَرْضِ يَمْلِكُهَا الْمُؤْتَى فِي حَيَاتِهِمْ أَوْ وَرَثَتِهِمْ بَعْدَهُمْ لَمْ يَهْدَمْ شَيْءٌ أَنْ يُبْنَى مِنْهَا وَإِنَّمَا يَهْدِمُ إِنْ هَدِمَ مَا لَا يَمْلِكُهُ أَحَدٌ فَهَدْمُهُ لَيْتَلَا يُحْجَزَ عَلَى النَّاسِ مَوْضِعُ الْقَبْرِ فَلَا يُدْفَنُ فِيهِ أَحَدٌ فَيُضَيِّقُ ذَلِكَ بِالنَّاسِ». (شافعی، محمد بن ادریس، الأم، ج ۱، ص ۳۱۶)

نیست؛ بلکه ناشی از آن است که بنای بر قبور مستلزم تصرف در مال موقوفه می‌باشد؛ لذا حرمتش ذاتی نیست، بلکه عرضی است و این هم مطلبی نیست که مورد اختلاف باشد؛ زیرا بدیهی است در محلی که مثلاً برای مدرسه وقف شده، نمی‌توان بنای دیگری ساخت، یا بر قبری در آن محل، اتاق و مانند آن احداث نمود؛ ولی اگر نفس احداث بنا حرام باشد، در املاک غیروقفی نیز حرام است و کسی حتی در ملک خود نمی‌تواند بنایی بر قبر بسازد و معلوم می‌شود که نظر بسیاری از علمای مذاهب اربعه برخلاف آن است و حداکثر، فتوا به کراهت داده‌اند، نه حرمت.^۱ بنابراین بین علما و فقها چنین اجماعی وجود ندارد.

اما اگر منظور وهابی‌ها از اجماع، سیره عملی مسلمین بر بنا نکردن بر قبور باشد، باید گفت: سیره مسلمین چنانچه خواهد آمد، تا زمان عبدالوهاب و حرکت وهابی‌ها و اقدام به انهدام قبور، هجوم، قتل و غارت در حجاز، نجد، عراق و سایر سرزمین‌های اسلامی، برخلاف این روش بوده است. شیعه و سنی بر قبور انبیا و اولیا و علما علیهم‌السلام، قبه و بارگاه و دست‌کم سایبان و اتاقی می‌ساختند. قبل از اسلام نیز بر قبور انبیا و صلحا سایبان و بنا قرار داشته است. قبور حضرت ابراهیم، اسحاق، یعقوب و یوسف علیهم‌السلام در بیت المقدس و قبور حضرت هود، صالح، یونس و ذوالکفل علیهم‌السلام که در عراق است و قبر حوّا که در جدّه قرار دارد، دارای بنا بوده است. بعد از اسلام هم همین‌طور بوده است. قبر ابوحنیفه در بغداد هنوز قبه و بارگاه دارد. قبر مالک در بقیع بنا داشته است. قبر شافعی در مصر، قبه و بارگاه دارد. مقام رأس‌الحسین علیه‌السلام و مزار حضرت زینب علیه‌السلام در سوریه بسیار وسیع و باشکوه می‌باشد.^۲

۱. «قال محمد بن رشد: البناء على القبر على وجهين؛ أحدهما: البناء على نفس القبر، والثاني: البناء حوالیه؛ فأما البناء على نفس القبر، فمكروه بكل حال؛ وأما البناء حوالیه، فيكره ذلك في المقبرة من ناحية التضييق فيها على الناس، ولا بأس به في الأملاك - وبالله التوفيق». (القرطبي، محمد بن احمد، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة، ج ۲، ص ۲۵۴) «وقال في الفصول: القُبَّةُ وَالْحَطِيرَةُ وَالتُّزْبَةُ إِنْ كَانَ فِي مِلْكِهِ فَعَلَ مَا شَاءَ، وَإِنْ كَانَ فِي مُسْتَلَقَةٍ كَرِهَ، لِلتَّضْيِيقِ بِأَلَا فَائِدَةٍ». (المقدسي، محمد بن ملفح، كتاب الفروع ومعه تصحيح الفروع، ج ۳، ص ۳۸۱) «وفي الأحكام عن جامع الفتاوى: وقيل لا يكره البناء إذا كان الميت من المشايخ والعلماء والسادات اه قلت: لكن هذا في غير المقابر المسبلة كما لا يخفى». (ابن عابدين، محمد امين بن عمر، رد المحتار على الدر المختار، ج ۲، ص ۲۳۷)

۲. طاهري خرم آبادی، سيد حسن، البناء على القبور شرع أم خرافه، ص ۲۳-۱۹.

قبر ائمه معصومین علیهم السلام واقع در بقیع، صحن و سرا داشته است.^۱ قبر ابن عباس و اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله، عبدالمطلب، ابوطالب و خدیجه علیها السلام در قبرستان ابوطالب در مکه، همه دارای بنا بوده است. یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در ترکیه مدفون است که قبه و بارگاه دارد.

به طور کلی در مصر، عربستان، عراق، ترکیه، ایران و در تمام سرزمین های اسلامی، قبور، مورد احترام بوده و دارای سایبان، بنا یا قبه و بارگاه بوده است. بنابراین، سیره عملی مسلمین نه تنها بر حرام دانستن و هدم بنای قبور نبوده، بلکه قبور انبیا و ائمه را محترم دانسته و بر آن علامت هایی گذاشته و بنا روی آن ها می ساختند. خود پیامبر صلی الله علیه و آله کنار قبر پدرشان عبدالله و مادرشان آمنه علیهما السلام می رفتند و گریه می کردند و معلوم است که قبر، دارای علامتی بوده است. قبور و بناهای اطراف آن، بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله هم وجود داشته و مسلمین آنها را تخریب نکردند. محمد بن اسماعیل صنعانی به این سیره اعتراف کرده است و می نویسد:

حيث اورد على نفسه سؤالاً: بان هذا امر عم البلاد و طبق الارض شرقا و غربا بحيث لا بلده من بلاد الاسلام الا و فيها قبور و مشاهد، بل مساجد المسلمين غالبها لا تخلو عن قبر و مشهد و لا يسع عقل عاقل ان هذا منكر يبلغ الى ما ذكرت من الشناعة و يسكت عليه علماء الاسلام الذين ثبتت لهم الوطاه في جميع جهات الدنيا، فاجاب: ان اردت الانصاف و تركت متابعه الاسلاف و عرفت ان الحق ما قام عليه الدليل، لا ما اتفقت عليه العوالم جيلا بعد جيل، فاعلم ان هذه الامور صادره عن العامه الذين اسلامهم تقليد الاباء بلا دليل و لا يسمعون من احد عليهم من تكبير، بل ترى من يتسم بالعلم و يدعى الفضل و ينتصب للقضاء و الفتيا و التدريس او الولاية او المعرفة او الاماره و الحكومه معظما لما يعظمونه، مكرما لما يكرمونه و لا يخفى ان سكوت العالم او العالم على وقوع المنكر ليس دليلا على جوازه...^۲

این امر (ساختن گنبد و قبه و بارگاه و بنا روی قبور) در تمام کشورها و

۱. نجمی، محمدصادق، تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام، ص ۱۵۵؛ سفرنامه ابن بطوطه، ص ۱۱۳.

۲. حسینی عاملی، سید محسن امین، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، ص ۳۶۱ (به نقل از صنعانی در تطهیر الاعتقاد، ص ۱۹-۱۷)؛ صنعانی، محمد بن الأمير، تطهیر الاعتقاد من أدران الإلحاد، ص ۳۸.

سرزمین‌های اسلامی وجود دارد و شرق و غرب کشورهای اسلامی را فرا گرفته است. هیچ‌یک از شهرهای مسلمانان خالی از گنبد و قبه نیست. در اکثر مساجد مسلمانان قبرهایی وجود دارد. هیچ عاقلی نمی‌پذیرد که ساختن قبه و گنبد و بنا روی قبور ممنوع و حرام باشد، اما علمای اسلام در برابر آن سکوت کرده باشند و مردم را از چنین اموری منع نکنند.

نکته قابل تأمل آن است که صنعانی پس از اعتراف به سیره عملی و فراگیر مسلمانان، در مقام دفاع از فتاوا و پندارهای وهابیان برآمده و تمام مسلمانان را به تقلید کورکورانه از پدرانشان متهم می‌کند و با توهین به عالمان، قضات، مفتیان، مدرسان، اولیا، عرفا، امرا و حاکمان، آنان را تابع عموم مردم معرفی می‌کند و سکوتشان را دلیل بر جواز نمی‌داند! از مجموع سخنان صنعانی این نکته را به‌روشنی می‌توان دریافت که ادعای اجماع بر تحریم ساختن گنبد و بنا روی قبور، نه تنها درست نیست، بلکه صنعانی به وجود سیره‌ی عملی تمام مسلمانان از همه طبقات و در طول تاریخ اسلام و در تمام کشورها و شهرهای اسلامی بر جواز این عمل اعتراف کرده و سکوت عالمان، قضات، مفتیان، مدرسان، اولیا، عرفا، امرا و حاکمان نیز مؤید این سیره و صحت این عمل است.

همچنین امیر صنعانی با نوشتن کتاب إرشاد ذوي الألباب إلى حقيقة أقوال ابن عبد الوهاب از کتاب تطهیر الاعتقاد من أدران الإلحاد رجوع کرده و ردیه بر محمد بن عبد الوهاب زده است. اکنون به بررسی روایاتی که در عدم جواز بنای بر قبور آورده‌اند، می‌پردازیم.

ب) بررسی ادعای وهابیان درباره روایت ابوالهیاچ

در بررسی و نقد این روایت باید گفت: روایت ابوالهیاچ اسدی، هم از نظر سند مشکل دارد و هم از نظر متن و دلالت نمی‌تواند حرمت ساختن گنبد و بنا روی قبور را اثبات کند. این روایت به نقل از صحیح مسلم چنین است:

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُوبَكْرُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ، قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ سَفْيَانَ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ الْأَسَدِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ: أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَيَّ مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ

رسول الله ﷺ لا تدع تمثالا إلا طمسته، ولا قبراً مشرفاً إلا سويته؛^۱
 ابوالهياج اسدی می‌گوید: امیر مؤمنان (علیه السلام) به من فرمودند: آیا تو را به همان کاری
 که رسول خدا ﷺ مرا به آن مأمور فرمودند، نفرستم؟ هیچ تصویری را باقی
 نگذار، مگر آن که آن را پوشانده باشی و هیچ قبری را باقی نگذار، مگر آن که آن
 را هموار کرده باشی.

این روایت از دو منظر سندی و متنی باید بررسی شود.

مرحله اول: بررسی و نقد سند روایت ابوالهياج اسدی

در سند این روایت، حبيب بن ثابت قرار دارد و حبيب بن ثابت مُدلس و كثير التدليس است
 و جزو طبقه سوم مدلسين است؛ لذا باید تصريح به سماع (مثل حدثنا، خبرنا و ...) کند؛
 وگرنه عنعنهُ مدلس پذیرفته نیست؛ چنان که ابن حجر عسقلانی به این نکته اشاره کرد.^۲
 درباره حبيب بن ابی ثابت از ابن حبان نقل می‌کند: «كان مُدلساً»؛^۳ حبيب در احادیث،
 تدليس می‌کرد.

مرحله دوم: بررسی و نقد دلالت روایت ابی الهياج

روایت ابوالهياج اسدی از نظر دلالت نیز با مشکلاتی مواجه است و هیچ ربطی به مدعای
 وهابیت ندارد. اولاً، در قسمتی از روایت این عبارت آمده است: «ولا قبر مشرفاً إلا
 سويته». در روایت دیگری این تعبیر به چشم می‌خورد: «ولا قبراً إلا سواه». در قول
 امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز عبارت «ولا قبراً إلا سويته» آمده است که همان معنا را دارد. ابتدا
 باید ببینیم «مشرف» در روایت اول و «تسویه» در هر دو روایت به چه معناست.

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۶ رقم ۹۶۹ باب الامر بتسوية القبر؛ سجستانی، ابوداود، سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۱۵، رقم ۳۲۱۸ باب في تسوية القبر؛ نسائی، ابوعبدالرحمن، سنن النسائي الكبرى، ج ۱، ص ۶۵۳، رقم ۲۱۵۸ باب تسوية القبور إذا رفعت؛ نسائی، ابوعبدالرحمن، سنن النسائي، ج ۴، ص ۸۸، رقم ۲۰۳۱ باب تسوية القبور إذا رفعت؛ ترمذی، محمد، سنن الترمذي، ج ۳، ص ۳۶۶، رقم ۱۰۴۹ باب ما جاء في تسوية القبور؛ ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۷.

۲. «حبيب بن أبي ثابت قيس ويقال هند ابن دينار الأسدي مولا هم أبو يحيى الكوفي ثقة فقيه جليل وكان كثير الإرسال والتدليس من الثالثة مات سنة تسع عشرة ومائة». (عسقلانی، ابن حجر، تقريب التهذيب، ص ۱۵۰)؛ «حبيب بن أبي ثابت الكوفي تابعي مشهور يكثر التدليس وصفه بذلك بن خزيمة والدارقطني وغيرهما». (عسقلانی، ابن حجر، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس، ص ۳۸)

۳. همان، ج ۲، ص ۱۷۹.

«مشرف» در لغت به معنای مکان بلند، مرتفع و عالی است. قاموس چنین می‌گوید: الشرف محرکة العلو والمكان العالي.. و (الشرف) من البعير سنامه؛^۱ شرف به معنای بلندی و مکان بلند است و «شرف» در شتر به معنای کوهان آن است. بنابراین «مشرف» یا مطلق بلندی یا بلندی خاص، مانند کوهان شتر (سنام) است و با توجه به معنای لغوی می‌توان گفت: منظور از قبر مشرف، قبری است که کوهان به صورت تسنیمی باشد. همچنین فقهای اهل سنت تسنیم قبر را مستحب می‌دانند؛ بنابراین، تعبیر «قبر مشرف» اشاره به هر نوع ارتفاع قبر از زمین ندارد؛ بلکه ناظر به بلندی و برجستگی کوهانی شکل قبر است.

تعبیر دیگری که در هر دو روایت دیده می‌شود، «سوئته» از ماده «تسویه» است و در مصباح المنیر، ذیل ماده «سوی» چنین آمده است: «(استوی) المكان: إعتدل (و سوئته): عدلته».^۲ تعبیر «استوی المكان»، یعنی متعادل شد و «سوئته»، یعنی آن مکان را متعادل و متساوی قرار داد.

در اقرب الموارد نیز چنین آمده است: «(سوی) الشيء تسوية: جعله سویا. تقول: سویت المعوج فما استوی... سوا الشيء فاستوی: ای عدلته فاعتدل... والعود من إعوجاج: استقام»؛^۳ شیء را تسویه کرد؛ یعنی آن را مساوی قرار داد. در عرف هم می‌گویند: «سوا المعوج فما استوی»؛ سعی کردم چیزی را که کج است، مساوی کنم، اما مساوی نشد. می‌گویند: «سویت الشيء فاستوی ای عدلته فاعتدل»؛ آن چیز را تسویه کردم و آن مساوی و برابر شد. این تعبیر یعنی آن را متعادل قرار داد... یا چوب کج، مستوی یعنی راست و صاف شد.

با توجه به معانی گفته شده، روشن است که معنای تسویه، قرار دادن، مساوی و معتدل کردن است و با معنایی که برای روایت گفتیم، روشن می‌شود که منظور از مشرف نیز هرگونه بلندی از سطح زمین نیست؛ بلکه بلندی کوهانی شکل، مذمت شده و به

۱. فیروزآبادی، محمد، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۱۵۷.

۲. الفیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ص ۲۹۸.

۳. الشرتونی، سعید، اقرب الموارد، ج ۱، ص ۵۶۰.

تسطیح آن دستور داده شده است. بنابراین بر فرض صحت نقل و صحت نسبت دادن روایت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و با صرف نظر از اشکالات سندی روایت، تسویه قبر به معنای خارج کردن آن از حالت تسنیمی و کوهانی شکل و به اصطلاح: تسطیح، صاف کردن، متعادل و مساوی قرار دادن قبر است و هرگز به معنای ویران کردن و با خاک مساوی قرار دادن آن نیست.

ثانیاً، این روایت ربطی به بنای بر قبر ندارد. بحث ما درباره بنای بر قبور است؛ لذا بنای بر قبور از این روایت تخصصاً خارج است. همچنین متن روایت متروک است؛ چون تسویه قبور نزد ائمه‌ی اهل سنت مکروه است و مخالف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه است؛ چنان که احمد بن صدیق غماری به این نکته اشاره کرد.^۱

ج) بررسی ادعای وهابیان درباره روایت جابر بن عبدالله

دلیل دیگری که وهابی‌ها برای جایز نبودن بنای بر قبور و جواز هدم قبور کرده‌اند، روایتی است که جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است. این روایت از طریق ابی‌زبیر از جابر با الفاظ گوناگون نقل شده و روایت غریب است؛ چون یک طریق بیشتر ندارد. سند و متن کامل روایت جابر، طبق نقل مسلم بن حجاج نیشابوری این گونه است: «حدثنا ابوبکر بن ابی شیبہ، حدثنا حفص بن غیاث، عن ابن جریج، عن ابی الزبیر، عن جابر، قال: نهی رسول الله صلی الله علیه و آله أن یجصص القبر و أن یقعد علیه و أن ینبئ علیه».^۲ این روایات از چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

نقل دیگر مسلم بن حجاج نیشابوری: «حدثنی هارون بن عبدالله، حدثنا حجاج بن محمد و حدثنی محمد بن رافع، حدثنا عبدالرزاق جمیعاً عن ابن جریج قال: اخبرنی

۱. «انه خبر متروک الظاهر بالاتفاق لان الائمة متفقون علی کراهه تسویه القبر: و علی استحباب رفعه قدر شبر بل عند الحنفیه قول بوجوب ذلك. الوجه الثاني: انه مخالف للسنة الثابتة عن الرسول الله صلی الله علیه وسلم و الصحابه بعده نحن رفع القبور و تسنیمها و مخالف لقبر النبی صلی الله علیه وسلم و صابحیه كما ذكره السائل نفسه فی الاحادیث التي ذكرها حینئذ فلا بد من احد امرین: اما ان یکون غیر ثابت فی نفسه او هو محمول علی غیر ظاهر ولابد». (غماری، احمد بن محمد بن صدیق، احياء المقبر من ادلة بناء المساجد علی القبور و یلیه اعلام الراکع الساجد باتخاذ القبور مساجد، ص ۱۲۶ و ۱۲۷)
۲. قشیری نیشابوری، ابوالحسن، الجامع الصحیح معروف به صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۸۴، کتاب الجنائز، باب النهی عن تجصيص القبر و النبء علیه.

ابوالزبیر انه سمع جابر بن عبد الله يقول: سمعت النبي ﷺ بمثله»^۱.

طریق ترمذی: «حدثنا عبد الرحمن بن الاسود ابو عمرو البصری، حدثنا محمد بن ربيعة، عن ابن جریج، عن ابی الزبیر، عن جابر، قال نهی رسول الله ﷺ أن تجصص القبور و أن یکتب علیها و أن یبنی علیها و او توطأ»^۲.

نقل نسائی: «اخبرنا هارون بن اسحاق، قال: حدثنا حفص، عن ابن جریج، عن سلیمان بن موسی و ابی الزبیر، عن جابر، قال: نهی رسول الله ﷺ أن یبنی علی القبر او یزاد علیها او یجصص، زاد سلیمان بن موسی او یکتب علیها»^۳.

نقل دیگر نسائی: «اخبرنا یوسف بن سعید، قال: حدثنا حجاج، عن ابن جریج، قال: اخبرنی ابوالزبیر انه سمع جابرا یقول: نهی رسول الله ﷺ عن تقصیص القبور او یبنی علیها او یجلس علیها احد»^۴.

نقل حاکم نیشابوری: «حدثنا ابوسعید احمد بن یعقوب الثقفی، ثنا محمد بن عبد الله بن سلیمان الحضرمی، ثنا سلم بن جنادة بن سلم القرشی، ثنا حفص بن غیاث النخعی، ثنا ابن جریج، عن ابی الزبیر، عن جابر، قال: نهی رسول الله ﷺ أن یبنی علی القبر او یجصص او علیها و نهی ان یکتب علیها»^۵.

نقل دیگر حاکم نیشابوری: «حدثنا ابوالحسن احمد بن محمد العنزی، ثنا محمد بن عبد الرحمن الشامی، ثنا سعید بن منصور، ثنا ابومعاویه، عن ابن جریج، عن ابی الزبیر، عن جابر، قال نهی رسول الله ﷺ عن تجصیص القبور و الکتاب فیها و البناء علیها و الجلوس علیها»^۶.

نقل احمد بن حنبل: «حدثنا عبد الله، حدثنی ابی، ثنا حجاج، ثنا ابن جریج، اخبرنی

۱. همان.

۲. ترمذی، محمد، سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۶۸، کتاب الجنائز، باب ۵۸ ما جاء فی کراهیه تجصیص القبور و الکتابه علیها، ح ۱۰۵۲.

۳. نسائی، ابوعبد الرحمن، سنن النسائی، ج ۴، ص ۸۶، کتاب الجنائز، الزیادة علی القبر.

۴. همان، البناء علی القبور.

۵. حاکم نیشابوری، ابوعبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۲۵، کتاب الجنائز، ص ۱۰۵.

۶. همان، ص ۱۰۶.

ابوالزبیر انه سمع جابر بن عبد الله يقول: سمعت النبي ﷺ نهى أن يقعد الرجل على القبر او يقصص او يبنى عليه»^۱.

نقل ابن ماجه: «حدثنا ازهر بن مروان و محمد بن زياد، قالوا: ثنا عبدالوارث عن ايوب عن ابي الزبير عن جابر، قال: نهى رسول الله ﷺ عن تجصيص القبور»^۲.

بررسی و نقد دلالت روایت جابر بن عبد الله

اشکال اول: روایت جابر بن عبد الله از نظر دلالت نیز بر مدعای وهابیان دلالت نداشته و با مشکلاتی مواجه است. متن این روایت منکر است؛ چون برخلاف نص قرآن است. خداوند متعال در آیه ۲۱ سوره کهف می فرماید: ﴿إِذْ يَتَنَزَّعُونَ مِنْهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾. هنگامی که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع می کردند، پس [عده ای] گفتند: بر روی آنها ساختمانی بنا کنید، پروردگارشان به [حال] آنان داناتر است. [سرانجام] کسانی که بر کارشان غلبه یافتند گفتند: «حتماً بر ایشان معبدی بنا خواهیم کرد.

خداوند در این آیه سخن دو گروه را درباره قبور اصحاب کهف نقل می کند که گروهی گفتند: بر قبور اصحاب کهف بنایی بسازیم و گروهی دیگر که موحد بودند نیز گفتند: در محل دفن آنها مسجدی برای تبرک و حفظ تربت آنها بسازیم. قرآن این دو پیشنهاد را نقل می کند و به آنها اعتراض نمی کند، که این دلالت بر تأیید چنین کاری می باشد؛ زیرا اگر ساخت بنای بر قبور ایراد داشت و برخلاف حکم الهی بود، آن را رد می کرد.

مفسرین اهل سنت هم بیان کرده اند: آن گروهی که گفتند بر روی قبرشان مسجد بسازیم، مؤمن و موحد بودند؛ چنان که طبری، سمرقندی، بغوی و دیگران به این نکته اشاره کرده اند.^۳

۱. ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۳۹.

۲. قزوینی، ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹۸، کتاب الجنائز، باب ۴۳ ما جاء فی النهی عن البناء علی القبور و تجصيصها و الکتابه علیها، ج ۱۵۶۲.

۳. «وقال المسلمون: بل نحن أحق بهم، هم منا، نبني عليهم مسجدا نصلي فيه، ونعبد الله فيه». (طبری، محمد بن جریر، جامع البيان في تأويل القرآن، ج ۱۷، ص ۶۴۰): «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ، الَّذِينَ كَانُوا عَلَى دِينِ أَصْحَابِ الْكَهْفِ وَهُمْ الْمُؤْمِنُونَ». (سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، ج ۲، ص ۳۴۲): «قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَتَنَزَّعُونَ فِي الْبُنْيَانِ فَقَالَ الْمُؤْمِنُونَ:

اشکال دوم: در کتب روایی، این روایت را در ضمن بابی آورده‌اند که عنوان آن را کراهت قرار داده‌اند و همین نام‌گذاری نشان می‌دهد که صاحب کتاب، خود از روایت استفاده حرمت نکرده، وگرنه عنوان باب را «حرمت بنای بر قبور» قرار می‌دادند. ترمذی در صحیح خودش این حدیث را با عنوان «کراهة تجسیص القبور»^۱ آورده است. زیلعی حنفی می‌نویسد: «وَيَكْرَهُ أَنْ يُبْنَى عَلَى الْقَبْرِ»؛ مکروه است بر قبر بنایی ساخته شود.^۲ بغوی هم بنا بر قبر را تحت کراهت آورده است.^۳

همچنین نووی، شارح صحیح مسلم، حدیث را نقل کرده و عنوان را این‌گونه قرار داده است: «کراهة تجسیص القبر والبناء علیه و تحریم القعود» که می‌بینید دربارهٔ تجسیص و بنای بر قبور، لفظ «کراهت» و دربارهٔ نشستن بر قبر، لفظ «تحریم» را به کار برده است. طبعاً علمای اهل سنت بنابر نظر خودشان عناوین را با دقت و حساب‌شده نوشته‌اند و الفاظ را بدون توجه به معنا به کار نبرده‌اند.

عبارت کامل نووی در شرح حدیث چنین است:

کراهة تجسیص القبر و البناء علیه و تحریم القعود... هذا مذهب الشافعی و جمهور العلماء... قال أصحابنا: تجسیص القبر مکروه و القعود علیه حرام و کذا الاستناد الیه و الإتياء علیه؛^۴

کراهت گنج‌کاری قبر و ساختن بنا بر آن و تحریم نشستن بر قبر، مذهب شافعی و جمهور علماست... اصحاب ما گفته‌اند: گنج‌کاری قبر، مکروه و نشستن بر آن

تَبْنِي عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا يُصَلِّي فِيهِ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ عَلَى دِينِنَا وَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: تَبْنِي عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا لِأَنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ نَسَبِنَا. (بغوي، حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۱۸۵)؛ «وَالْمُسْلِمُونَ قَالُوا كَانُوا عَلَى دِينِنَا فَتَنَخَّذْ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» (فخرالدين رازي، محمد، مفاتيح الغيب، ج ۲۱، ص ۴۴۷)؛ «(قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ) مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمَلِكِهِمْ وَكَانُوا أُولَى بِهِمْ وَبِالْبِنَاءِ عَلَيْهِمْ (لَتَنَخَّذَنَّ) بَابُ الْكَهْفِ (مَسْجِدًا) يُصَلِّي فِيهِ الْمُسْلِمُونَ وَيَتَبَرَّكُونَ بِمَكَانِهِمْ». (نسفي، عبد الله، تفسير النسفي، ج ۲، ص ۲۹۳)؛ «(قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمَلِكِهِمْ وَكَانُوا أُولَى بِهِمْ وَبِالْبِنَاءِ عَلَيْهِمْ لَتَنَخَّذَنَّ عَلَى بَابِ الْكَهْفِ مَسْجِدًا يُصَلِّي فِيهِ الْمُسْلِمُونَ وَيَتَبَرَّكُونَ بِمَكَانِهِمْ». (زمخشري، محمود بن عمرو، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص ۷۱۱) «كما قاله المفسرون: قال الذين غلبوا على أمرهم لتنخذن عليهم مسجدًا ذكر اتخاذ المسجد يشعر بأن هؤلاء الذين غلبوا على أمرهم هم المسلمون». (شوکانی، محمد، فتح القدير، ج ۳، ص ۳۲۹)

۱. ترمذی، محمد، سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۶۸.

۲. زیلعی، فخرالدين عثمان، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳. «باب کراهية تجسیص القبر والبناء علیه». (بغوي، حسين بن مسعود، شرح السنة، ج ۵، ص ۴۰۵)

۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۷، ص ۲۷.

حرام است. ایستادن و تکیه دادن به آن نیز همین حکم را دارد.

در این عبارت، نشستن روی قبر و تکیه دادن به آن را مطرح کرده و از همان جمله‌ها معلوم می‌شود که گویا این کارها نوعی بی‌احترامی به صاحب قبر تلقی می‌شود و همین روایات - بر فرض صحت - دلیل است بر این که قبر مؤمن دارای احترام است و نباید بدان اهانت و بی‌حرمتی شود. در ادامه همین عبارت درباره بنای بر قبور چنین می‌گوید:

و أما البناء عليه فان في ملك الباني فمكروه، وإن كان في مقبرة مسبلة فحرام نص عليه الشافعي و الأصحاب؛^۱

اما بنای بر قبور، اگر در ملک بنا کننده قبر باشد، مکروه است و اگر در گورستان وقفی باشد، حرام است؛ به نص شافعی و اصحاب.

بنابر این عبارت، ساختن بنا روی قبر در ملک خود مکروه دانسته شده و این نشان می‌دهد که از نهی رسول خدا ﷺ استفاده کراهت کرده‌اند. حرمت بنا ساختن بر قبر در قبرستان وقفی نیز مربوط به اصل احداث بنا نیست؛ بلکه عرضی بوده و به سبب تصرف در محل وقفی می‌باشد.

لازم به یادآوری است که این فتواها در خصوص قبور مردم عادی است، اما در صورتی که میت از مشایخ، علما و سادات باشد، ساخت بارگاه و گنبد برای آنان جایز بوده و از حکم کراهت خارج می‌باشد؛ چنان که سلف جایز می‌دانستند. در این باره ملا علی قاری از برخی از شراح حدیث نقل می‌کند:

وقد أباح السلف البناء على قبر المشايخ والعلماء المشهورين ليزورهم الناس ويستريحوا بالجلوس فيه؛

سلف بنای بر قبور مشایخ و علمای مشهور را مباح دانسته‌اند و این بنای قبور بدین سبب است که مردم به زیارت صاحبان قبور بپردازند و با نشستن در کنار این بناها استراحت کنند.^۲

اشکال سوم: بر فرض چشم‌پوشی از منکر بودن متن و تعارض آن با نص قرآن و پذیرش دلالت نهی موجود در روایت جابر بر حرمت، و با در نظر گرفتن این مسئله که در

۱. همان.

۲. قاری، علی بن محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۲، ص ۱۲۱۷.

زمان پیامبر اکرم ﷺ و صحابه، مسئله ساختن گنبد و بارگاه و بنای بر قبور چندان مطرح نبوده و آنچه مطرح و قابل بحث است، تسنیم و تسطیح خود قبر بوده، روایت جابر نیز ناظر به تسنیم و تسطیح خود قبر است و هیچ ربطی به ساختن گنبد و بارگاه روی قبور ندارد. عراقی نیز با توجه به همین مطلب احتمال داده است که مراد پیامبر اکرم ﷺ از نهی در این روایات، ساختن و بالا آوردن خود قبر است، نه ساختن گنبد و بارگاه و بنای بر قبور. «قال العراقي في شرح الترمذي: يحتمل ان المراد البناء على نفس القبر، ليرفع عن ان ينال بالوطىء، كما يفعله كثير من الناس»^۱.

تا بدین جا روایات ابی الهیاج و روایت جابر را بررسی کردیم و با بررسی متن آنها معلوم شد که دلالتی بر مدعای وهابی‌ها ندارند و به این روایات نوعاً تا زمان ابن تیمیه عمل نمی‌شده و هیچ‌یک از علما فتوا به حرمت نداده‌اند؛ بلکه حداکثر فتوا به کراهت بنای بر قبور داده‌اند. چنان‌که بیان شد، افزون بر اصحاب و تابعین، سیره اصحاب و تابعین و مسلمین تا امروز بر این بوده که بر قبور بنا می‌ساختند.

نتیجه

با توجه به آنچه بیان شد یکی از موضوعات اختلافی بین وهابیت و دیگر مسلمانان، بنای بر قبور اولیاست. وهابیت برخلاف سایر مسلمانان، ایجاد ساختمان بر قبور را حرام دانسته و حکم به وجوب تخریب آنچه بر قبرها بنا شده است، داده‌اند. به دنبال آن، وهابیت پا را فراتر گذاشته و فتوای وجوب تخریب را شامل قبور و مزارهای سایر مذاهب که از فقه مستقلی برخوردارند، دانسته و با این دستاویز، به قتل و غارت اموال و تخریب قبور و مزارهای اموات آنان پرداخته‌اند. وهابیان به بهانه مبارزه و از بین بردن بدعت و با استناد به احادیثی همچون حدیث ابوالهیاج، بنای بر قبور را بدعت بیان کرده‌اند. این در حالی است که با بررسی انجام‌شده، مشخص شد که این احادیث از حیث سندی و دلالتی مشکل داشته و اثبات کردیم که وهابیت به وسیله این ادله نمی‌تواند دستاویزی برای تخریب قبور و منع ساختن بنا بر قبور داشته باشد.

۱. سیوطی، عبدالرحمن، شرح سنن النسائی، ج ۴، ص ۸۶.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحديد المعتزلی، ابو حامد عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن ابی شیبہ، عبد الله، المصنّف في الأحادیث والآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن اثیر جزری، عزالدین ابو الحسن علی بن ابی الکرم، الکامل فی التاریخ، ترجمه: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، مشهد: چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، مجموعه الفتاوی، تحقیق: عامر جزار و انور باز، بیروت: مؤسسة دارالوفا، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن، صفة الصفوة، تحقیق: أحمد بن علي، قاهره: دار الحديث، ۱۴۲۱ق.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد، تقریب التهذیب، تحقیق: عبدالوهاب عبد اللطیف، بیروت: دارالمعرفة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفة.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد، تقریب التهذیب، تحقیق: محمد عوامه، سوریه: دار الرشید، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۱. ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام احمد بن حنبل، قاهره: مؤسسة قرطبة، بی تا.
۱۲. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۸ق.
۱۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، تحقیق: آشتیانی، قم: نشر علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۱۴. ابن عابدین، محمد امین بن عمر، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت: دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۱۵. امینی، عبدالحسین احمد، الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۶. بخاری، محمد، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۸. بغوی، حسین بن مسعود، شرح السنة، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، محمد زهیر الشاویش، دمشق/

بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.

۱۹. بن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى و رسائل بن عثيمين**، المكتبة الشاملة.
۲۰. ترمذی، محمد، **سنن الترمذی**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۹۹۸م.
۲۱. الجزيري، عبدالرحمن بن محمد عوض، **الفقه على المذاهب الأربعة**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م.
۲۲. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، **المستدرک على الصحيحين**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۲۳. حسینی عاملی، سید محسن امین، **أعيان الشيعة**، تحقيق: حسن الامين، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۲۴. حسینی عاملی، سید محسن امین، **كشف الارتباب في اتباع محمد بن عبد الوهاب**، قم: المجمع العالمي لاهل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۳۲ق.
۲۵. الحصكفي الحنفي، علاء الدين، **الدّر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار**، تحقيق: عبدالمنعم خليل إبراهيم، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م.
۲۶. حلی، حسن بن یوسف، **مختلف الشيعة**، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، بی تا.
۲۷. دمیاطی، محمد شطا، **حاشية اعانة الطالبين على حل الفاظ فتح المعين لشرح قرّة العين بمهمات الدين**، بيروت: دارالفكر، بی تا.
۲۸. سجستانی، ابوداود، **سنن أبي داود**، تحقيق: محمد محی الدين عبد الحميد، بيروت: دار احياء التراث العربی، بی تا.
۲۹. سیوطی، عبدالرحمن، **شرح سنن النسائي وحاشية السندي**، تحقيق: مكتب تحقيق التراث، بيروت: دارالمعرفة، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ق.
۳۰. الشافعی، محمد بن ادريس، **الأُم**، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۱. الشرتونی، سعيد الخوری، **أقرب الموارد**، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون، ۲۰۰۸م.
۳۲. شوکانی، محمد، **فتح القدير**، دمشق/بيروت: دار ابن كثير ودارالكلم الطيب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۳. شيخ مفيد، محمد، **التذكرة باصول الفقه**، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۴. صنعانی، محمد بن اسماعيل، **تطهير الاعتقاد عن أدران الإلحاد ويليهِ شرح الصدور في تحريم رفع القبور**، تحقيق: عبدالمحسن بن حمد العباد البدر، رياض: مطبعة سفير، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۳۵. طبري، محمد بن جرير، **جامع البيان في تأويل القرآن**، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

۳۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **المبسوط في فقه الإمامية**، بيروت: توزيع دارالكتاب الإسلامي، ۱۹۹۲م.
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، **تهذيب الوصول إلى علم الأصول**، قم: مؤسسة الإمام علي (ع)، بی تا.
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر، **التفسير الكبير و مفاتيح الغيب**، بيروت: مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر، **مفاتيح الغيب**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحيط**، بيروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۴۱. الفيومي، احمد بن محمد، **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير**، بيروت: المكتبة العلمية، بی تا.
۴۲. قاری، علی بن محمد، **مرقاة المفاتيح فی شرح مشکاة المصابيح**، بيروت: دارالفکر، چاپ اول، بی تا.
۴۳. القرطبي، محمد بن أحمد بن رشد، **البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة**، تحقيق: محمد حجي وآخرون، بيروت: دارالغرب الإسلامي، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
۴۴. قزوینی، ابن ماجه، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقی، بيروت: دارالفکر، بی تا.
۴۵. قشیری نیشابوری الشافعی، مسلم بن حجاج، **الجامع الصحيح** (معروف به صحيح مسلم)، بی جا: بی تا، ۱۳۷۷ق.
۴۶. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، **فتاوى اللجنة الدائمة**، تحقيق: احمد بن عبدالرزاق الدويش، رياض: رئاسة ادارة البحوث العلمية و الافتاء، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۴۷. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بيروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۸. مقدسی، ابن قدامه عبدالله بن احمد، **المقنع في فقه امام السنة أحمد بن حنبل الشيباني**، مع حاشية لحفيد ابن عبد الوهاب، قاهره: المطبعة السلفية ومكتبتها، چاپ سوم، بی تا.
۴۹. المقدسی، محمد بن ملفح، **كتاب الفروع ومعه صحيح الفروع**، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م.
۵۰. نسائي، ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب، **سنن النسائي**، تحقيق: شيخ حسن محمد المسعودی، بيروت: دار احياء التراث العربي، بی تا.
۵۱. نووی شافعی، ابوزكريا يحيى بن شرف، **المجموع**، بيروت: دارالفکر، بی تا.
۵۲. نووی شافعی، ابوزكريا يحيى بن شرف، **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.

۵۳. نووي شافعي، ابوزكريا يحيى بن شرف، **روضة الطالبين وعمدة المفتين**، تحقيق: زهير الشاويش، بيروت: المكتب الإسلامي، بيروت، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
۵۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقی، بيروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
۵۵. الهذلي، جعفر بن الحسن، **معارج الاصول**، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بی‌تا.

